

جهانی شدن و هویت ملی

نویسنده: دکتر اسماعیل

مردانی گوی

مسئله هویت به صورت مبهمی در مباحث اجتماعی مطرح می شود. معمولاً جوهره بحث های مربوط به هویت این است که هویت های قدیمی که ثبات، استواری و پایداری جوامع را تضمین می کردند، دچار فروپاشی شده و هویت های جدیدی که موجب از بین رفتن یکپارچگی هویت فردی می شود پدیدار شده است. «بحران هویت» به عنوان بخشی از یک فرایند جدید تغییر مطرح است که ساختارها و فرایندهای محوری جوامع جدید را دچار تحول می کند و اهمیت چارچوب هایی را که پناهگاه ثابت افرادند تحت تأثیر قرار می دهد.

روندهای تأثیرگذار بر مسئله هویت بسیار جدید و در عین حال بسیار مبهم است. خود مفهوم هویت نیز بسیار پیچیده و توسعه نیافته است و در علوم اجتماعی کاملاً مورد آزمون قرار نگرفته است. از این رو، اعلام نظری قطعی و قضایای مطمئن درباره ادعاهای نظری و مطالبی که ارائه می شود امکان پذیر نیست.

نظریه پردازانی که معتقدند هویت های قدیمی در حال متلاشی شدن هستند چنین استدلال می کنند که نوعی تغییر ساختاری، جوامع جدید اواخر قرن بیستم را دگرگون کرده است. این روند به تجزیه و فروپاشی زمینه های فرهنگی، طبقاتی، جنس، جنسیت، قومیت، نژاد و ملیت می انجامد؛ زمینه هایی که به افراد به عنوان اعضای جامعه، نوعی موضع استقرار می بخشید. این دگرگونی ها هویت شخصی افراد را تغییر می دهد و احساس انسانها را در مورد خودشان به مثابه افرادی دارای شخصیت یکپارچه و مستحکم، تضعیف می کند.

گفته می شود که هویت، حاصل تعامل فرد و جامعه است. در چنین برداشتی، هویت پلی است بین واقعیت وجودی افراد و دنیاهای فرهنگی خارج از خود یا بین دنیای امور شخصی و دنیای امور اجتماعی. این واقعیت که انسانها خود را به این هویت های فرهنگی منتسب می کنند، و در عین حال معانی و ارزشهای آن را درونی و بخشی از وجود خود می سازند به آنها کمک می کند تا احساسات ذهنی خود را با موقعیت های عینی اجتماعی و فرهنگی که در آن قرار می گیرند، تنظیم و یکپارچه سازند. از این رو درك جنبه جدیدی از هویت

فرهنگی که از طریق عضویت فرد در يك فرهنگ ملی حاصل می شود و نیز چگونگی فرایندهای تحول که از مجرای جهانی شدن بر هویت تأثیر می گذارد، بسیار مهم است. در این جا منظور از هویت های فرهنگی همان هویت ملی است.

یکی از منابع اصلی هویت فرهنگی یا هویت ملی، فرهنگهایی است که انسانها در آن متولد می شوند. اما هویت ملی چیزی نیست که انسانها با آن متولد شده باشند بلکه در طول زمان شکل می گیرد یا دچار تغییر می شود. وقتی کسی خود را انگلیسی یا ایرانی یا مصری یا هندی یا فرانسوی یا ژاپنی می خواند در واقع به يك دسته معانی و مفاهیمی اشاره می کند که در آن فرهنگ ها وجود دارد. از این رو، يك ملت تنها يك موجودیت سیاسی نیست بلکه چیزی است که می تواند مفاهیم و معانی زیادی را تولید و باز تولید نماید؛ یعنی نظام یا سیستمی است مبتنی بر نمایندگی فرهنگی. افراد نه تنها شهروندان قانونی يك کشور محسوب می شوند، بلکه با حضور خود در يك فرهنگ ملی، به ایجاد تصویری از آن کشور یا فرهنگ نیز کمک می کنند.

البته بحث های مربوط به فرهنگ ملی چنان که ادعا می شود، بحث های جدیدی نیست. فرهنگ ملی مولود هویت هایی است که به صورت مبهم بین گذشته و آینده قرار دارد. از يك سو، عناصری در آن وجود دارد که در پی شکوه و جلال گذشته است و از سوی دیگر، برای نوسازی عمیق تر عناصر پیش برندهای دارد. گاهی از اوقات به نظر می رسد که فرهنگهای ملی در صدد برگرداندن زمان به عقب هستند بویژه زمانی که ملتی گذشته درخشانی داشته است و در صدد حفظ هویت های سابق خود بر می آید. گاهی نیز این بازگشت به گذشته با آنکه موجب کاهش تحرک افراد می شود نوعی دفاع از «خود» در مقابل «دیگران» است؛ «دیگرانی» که هویت آنها را تهدید می کنند. برای نمونه، حکومت تاجر در دهه ۱۹۸۰ با نگاه به گذشته در صدد احیای ارزشهای زمان ملکه ویکتوریا بود و در عین حال نوعی نوسازی را به پیش می برد که این کشور را برای حضور در مرحله جدیدی از رقابت سرمایه داری آماده می ساخت. به نظر می رسد که چنین روندی در دهه ۱۹۹۰ در اروپای شرقی هم

وجود داشته است. مناطقی که از اتحاد جماهیر شوروی سابق جدا شدند، بر هویت اصیل قومی تأکید می‌کنند و در صدد ملت‌سازی هستند و به‌خلوص نژادی، ریشه‌های اسطوره‌ای و اعتقادات خاص مذهبی متوسل می‌شوند. همچنین از ملیت به‌عنوان شکلی از رقابت با سایر ملتها و قومیتها استفاده می‌کنند تا از این طریق بتوانند به باشگاه ثروت مند غرب وارد شوند.^۱ به قول والرشتاین، «ناسیونالیسم‌های جهان جدید بیان مبهمی از آرزوها برای ادغام جهانی و همگون شدن با جریانات جهانی و همزمان کشف تمایزات و تفاوتهاست. در واقع این یک نوع عام‌گرایی از طریق خاص‌گرایی و خاص‌گرایی از طریق عام‌گرایی است».^۲

جریان ملت‌سازی در جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی سابق بیانگر نوعی بحران هویت یا هویت دوگانه مثلاً هویت روسی و قرقیزی، یا هویت روسی و ارمنی یا هویت روسی و آذری است؛ به این معنا که چون قبلاً تعهد و وفاداری این مردمان متوجه مسکو بوده حالا ایجاد تابعیت و تبعیت از یک مرکز جدید به راحتی صورت نمی‌گیرد و نیاز به زمان دارد. با وجود این باید دید مثلاً یک نفر تاجیک در ازبکستان یا یک آذری در مسکو چه احساسی می‌تواند داشته باشد. توسل به سمبلهای جدید مانند چاپ اسکناس و چاپ عکس شخصیت‌های تاریخی در پشت اسکناسها یا گذاشتن اسامی محلی روی پول کشورهای جدید، تغییر نام دانشگاهها، یا جشن گرفتن اعیاد جدید ملی و مذهبی حرکتی است در جهت تعریف هویت فرهنگی و هویت ملی در کشورهای تازه استقلال یافته. هویت یکی از مهم‌ترین بحث‌ها در علوم اجتماعی است و کسی که هویت خود را تعریف می‌کند نه تنها می‌گوید که چه کسی هست، بلکه این راه هم روشن می‌کند که چه کسی نیست. البته مسئله هویت پی‌آمدهای امنیتی نیز می‌تواند داشته باشد. برای نمونه، هویت ملی در ارمنستان یعنی یک موجودیت مشخص که به زبان ارمنی صحبت می‌کند، از نژاد ارمنی است و به سرزمین ارمنستان تعلق دارد و آنجا را امکان مقدسی که شایسته توجه است می‌شناسد. حوادث تلخ تاریخی مانند قتل عام ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ نیز

بخشی از هویت ارمنی را تشکیل می‌دهد. اگر عناصر تشکیل دهنده هویت یعنی نژاد، زبان، فرهنگ و تعلق به سرزمین خاص و نیز خاطره تاریخی را در ارمنستان از هم بازشناسیم در آن صورت فهم مسئله قره‌باغ بر ایمان چندان آسان نخواهد بود. جهانی شدن بر ظهور و بروز این هویت‌ها و نیز گسترش آنها تأثیر می‌گذارد و در عین حال که موجب اتحاد و نزدیکی بیشتر بین هویت‌های مشترک می‌گردد، تنش و تخصم و واگرایی را نیز در میان جوامع افزایش می‌دهد و یک نوع تأثیر دوگانه به جا می‌گذارد که می‌توان آن را در عبارت «واهم‌گرایی» بیان نمود یعنی از یک سو در جهت واگرایی و از سوی دیگر در جهت همگرایی عمل می‌کند.

به طور کلی می‌توان گفت که جهانی شدن، فرایند متمایز کننده و در عین حال همگون‌سازی است که از یک سو با پذیرش ارزش پاره فرهنگها و توانایی‌های محلی، جهان را به سوی کثرت‌گرایی فرهنگی سوق می‌دهد و به این ترتیب زمینه را برای طرح هویت‌های قومی در بستر جهانی فراهم می‌آورد، و از سوی دیگر با برجسته کردن یک فرهنگ جهانی، فرهنگها و هویت‌های ملی و محلی را متاثر می‌سازد.

فرایند جهانی شدن پیوندهای موجود بین ملت و دولت را تضعیف می‌کند و اقلیت‌های قومی مستحیل شده را راه می‌سازد و امکان تشکیل مجدد ملتها را در سراسر مرزهای پیشین دولتی، فراهم می‌آورد. این مسئله بویژه درباره دولتهایی که کنفدراسیونی از اقلیتها هستند، اهمیت پیدا می‌کند. تقسیمات سیاسی و مرزهای جغرافیایی در بین کشورها بویژه کشورهای در حال توسعه که اغلب دوران استعمار را تجربه کرده‌اند، به گونه‌ای ترسیم شده که قومیت‌های یکسان را تحت حاکمیت چندین دولت ملی قرار داده است. با فراهم شدن شرایطی ویژه طی دو دهه اخیر و بویژه در دهه ۱۹۹۰، زمینه برای واگرایی ملی در اغلب کشورهای در حال توسعه که در آنها ترکیبی از قومیت‌های مختلف تحت اقتدار یک دولت حاکم گرد آمده‌اند، بیش از هر زمان دیگر آماده شده است.

در چنین شرایطی، فشار اقتصادی به سرعت

○ درك جنبه تازه‌ای از هویت فرهنگی که از طریق عضویت فرد در يك فرهنگ ملی حاصل می‌شود و نیز چگونگی فرایندهای تحول که از مجرای جهانی شدن بر هویت اثر می‌گذارد بسیار اهمیت دارد.

قابل تبدیل به ناآرامی‌های سیاسی و نهایتاً تجزیه ملی در راستای خطوط قومی یا مذهبی خواهد شد. افزایش تعداد کشورهای عضو سازمان ملل متحد در دهه‌های اخیر شاهدی بر این مدعا است. این نوع واگراییها مختص کشورهای در حال توسعه نیست و ممکن است در آینده‌ای نه چندان دور آن را در کشورهایمانند بلژیک، اسپانیا، ایتالیا و حتی کانادا هم شاهد باشیم. این روند در کشورهای در حال توسعه با شدت بیشتری می‌تواند تداوم یابد. جدایی تیمور شرقی از اندونزی، و تنش‌های قومی و مذهبی در جزایر ملوک از تازه‌ترین نمونه‌های این موارد به حساب می‌آید در حالی که چنین پدیده‌ای در کشورهای آسیای جنوبی، خاورمیانه و آفریقا از هر زمان محتمل‌الوقوع‌تر است. ناکارآمدی دولت، بحران مشروعیت، فشارهای جهانی و سوءتدبیر نخبگان سیاسی می‌تواند زمینه‌ساز واگرایی ملی و تقویت کننده قوم‌گرایی باشد.

ارنست رنان (Ernest Renan) معتقد است که سه عامل اصول معنوی اتحاد هر ملت را تشکیل می‌دهد: داشتن خاطره مشترک، تمایل و آرزو برای زندگی با یکدیگر یا همزیستی با یکدیگر و تمنا برای تداوم بخشیدن و جاودانه ساختن میراثی که به صورت یکپارچه و تقسیم نشده دریافت کرده‌اند.^۱ بنابراین، این سه مفهوم را که فرهنگ ملی را به عنوان یک جامعه خیالی تشکیل می‌دهند باید به خاطر سپرد: خاطرات گذشته، تمایل و آرزو برای زندگی کردن با هم و تداوم مسیرات تاریخی هویت‌های ملی یعنی ترکیبی از عضویت در یک دولت-ملت سیاسی و شناسایی از طریق یک فرهنگ ملی یعنی در هم آمیختن فرهنگ و جامعه و ایجاد فرهنگ‌های یکسان. به گفته رنست گلنر (Ernest Gellner) امروزه فرهنگ یک واسطه مشترک و ضروری است همچون خون زندگی که اعضای جامعه با آن می‌توانند نفس بکشند، زنده بمانند و تولید کنند. در یک جامعه مشخص، فرهنگ باید چیزی باشد که تمام مردم در آن بتوانند نفس بکشند، گفتگو کنند و تولید نمایند. پس این فرهنگ باید فرهنگ مشترکی باشد.^۲

حال باید دید چه چیزی در پایان سده بیستم و آغاز هزاره سوم هویت‌های ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ شاید پاسخ، برآیندی از فرایندها و

نیروهای تغییر باشد که برای سهولت می‌توان آن را تحت عنوان جهانی شدن تبیین کرد. از نظر مک‌گرو، جهانی شدن بر فرایندهایی جهانی دلالت می‌کند که مرزهای کشورهای ادرمی نوردد، جوامع و سازمانها را در ترکیب جدیدی از زمان و مکان با یکدیگر یکپارچه می‌کند و به هم پیوند می‌زند و در عمل، ارتباطات متقابل بیشتری را بین نقاط مختلف جهان گسترش می‌دهد. جهانی شدن جنبشی است که در آن ایده جامعه‌شناختی کلاسیک درباره جامعه به عنوان نظامی منسجم، جای خود را به دیدگاهی می‌دهد که حول «چگونگی نظم یافتن زندگی اجتماعی در راستای زمان و مکان تمرکز یافته است.»^۳ این ویژگی‌های جدید زمانی و مکانی که از کاهش فاصله‌ها و کوتاه شدن زمان ناشی می‌شود، در زمره مهم‌ترین جنبه‌های جهانی شدن است که بر هویت‌های ملی اثر می‌گذارد. جهانی شدن سه تأثیر عمده بر هویت ملی باقی می‌گذارد:

۱. هویت‌های ملی در نتیجه رشد همگنی فرهنگی و فرانوگرایی تضعیف می‌شود.
۲. هویت‌های ملی یا دیگر هویت‌های محلی یا ویژه با مقاومت در برابر جهانی شدن تقویت می‌شود.
۳. هویت‌های ملی افول می‌کند اما هویت‌های جدید و مختلط جای آنها را می‌گیرد.

حال باید دید که آخرین مرحله از جهانی شدن چه تأثیری بر هویت‌های ملی می‌گذارد. به عبارت دیگر، با تسریع فرایندهای جهانی شدن، فواصل کوتاه‌تر می‌شود و جهان کوچکتر به نظر می‌رسد به گونه‌ای که وقایع یک محل، بیدرنگ بر مردم و مکان‌های دیگر در فاصله‌های بسیار دور اثر می‌کند. به قول دیوید هاروی (David Harvey) «از آنجا که مکان به دهکده جهانی ارتباطات و وابستگی‌های متقابل اقتصادی و بوم‌شناختی تقلیل می‌یابد یاد بگیریم که چگونه با مفاهیم فراگیر فشرده‌تری زمانی و مکانی کنار بیاییم.»^۴

آنچه در بحث از اثر جهانی شدن بر هویت اهمیت دارد این است که زمان و مکان مؤلفه‌های اساسی تمام نظام‌های نمایندگی هستند. تمام عرصه‌ها و واسطه‌های نمایندگی مانند نوشتن، نقاشی کردن، رنگ آمیزی، عکس، هنر یا نظام‌های

○ جهانی شدن در عین حال که موجب نزدیکی بیشتر بین هویت‌های مشترک می‌گردد تنش و تخصم را نیز در میان جوامع افزایش می‌دهد؛ همان که می‌توان با عبارت واهمگرایی بیان کرد.

لندن و رم تولید می‌شود. حتی نمی‌شود غذاهای هندی را چیزی متمایز یا ویژه یک گروه قومی خاص در شبه قاره هند تلقی کرد، زیرا دستورانه‌های هندی فراوانی در اغلب شهرهای بریتانیا و کشورهای دیگر وجود دارد.

به میزانی که زندگی اجتماعی در معرض سبکهای مختلف، مکانها، مسافرت‌های بین‌المللی و تصاویر شبکه‌های جهانی و سیستم‌های ارتباطی قرار می‌گیرد، به همان اندازه نیز هویتها از زمان، مکان، تاریخ و سنت، فاصله بیشتری پیدا و آزادانه‌تر عمل می‌کند. ما با انواع گوناگون هویتها روبرو هستیم که احتمال انتخاب هر یک از آنها برای ما وجود دارد. این گسترش مصرف‌گرایی است که خواه به صورت واقعبینانه و خواه به صورت رؤیا، به این سوپر مارکت فرهنگی کمک کرده است. در گفتمان مصرف‌گرایی جهانی، تفاوت‌ها و اختلافات فرهنگی که تاکنون هویت را تعیین می‌کرد به نوعی زبان میانجی بین‌المللی یا واحد پول جهانی تبدیل شده است که تمام سنن ویژه و هویت‌های جداگانه را می‌توان به آن برگرداند. این پدیده را «همسان‌سازی فرهنگی» می‌نامند.

می‌توان دست کم سه کیفیت یا ضدگرایش عمده را انتخاب کرد. براساس کیفیت نخست، به موازات گرایش همگانی به جهانی شدن، تمایلی به اختلافات و قوم‌گرایی و «دیگری بودن» وجود دارد، در واقع جهانی شدن از تفاوت‌های محلی استفاده می‌کند. به این ترتیب به جای اینکه فکر کنیم جهانی شدن جای محلی شدن را می‌گیرد بهتر است هماهنگی و رابطه جدیدی بین این دو در نظر بگیریم. این امور محلی را نباید با هویت‌های قدیمی تر اشتباه کرد که ریشه در نهادهای محلی مستحکم دارند، بلکه از طریق منطق جهانی شدن عمل می‌کنند. بسیار بعید به نظر می‌رسد که جهانی شدن، هویت‌های ملی را نابود کند بلکه به احتمال زیاد به طور همزمان، هویت‌های جدید محلی و سیاره‌ای را پدید می‌آورد. دومین کیفیت ضروری برای همگن‌سازی جهانی هویت این است که جهانی شدن بطور ناموزون در بین مناطق و اقشار مختلف مردم در یک منطقه توزیع شده است. سومین نکته در نقد همگن‌سازی فرهنگی این مسأله است که چه کسانی بیشتر تحت تأثیر

ارتباطی باید موضوع خود را به ابعاد مکانی و زمانی برگردانند. چنین برگرداندنی، داستان وقایع را به توالی زمان یعنی آغاز، وسط و پایان تبدیل می‌کند و از این رو بایستی به دو بُعد مکانی و زمانی وقایع توجه کرد.

یکی از آثار عمومی فرایندهای جهانی شدن، تضعیف اشکال ملی هویت فرهنگی است. شواهدی مبنی بر از دست دادن وجوه قوی‌تر فرهنگ ملی و تقویت دیگر پیوندهای فرهنگی در سطح بالاتر و پایین‌تر از سطح دولت-ملت دیده می‌شود. هویت‌های ملی بویژه در ارتباط با حقوق قانونی و شهروندی به قوت خود باقی می‌ماند اما هویت‌های محلی، منطقه‌ای و اجتماعی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و فراتر از سطح فرهنگ ملی، هویت‌های جهانی، جای معادل‌های ملی خود را می‌گیرد.

برخی از نظریه‌پردازان بر این باورند که گرایش به وابستگی‌های بیشتر جهانی، به فروپاشی تمام هویت‌های مستحکم فرهنگی منجر می‌شود. مبادلات فرهنگی و مصرف‌گرایی جهانی بین ملت‌ها تمام اشکال گوناگون «هویت مشترک» را بین مردمی که در فواصل زمانی و مکانی بسیار دور از هم قرار دارند به عنوان خریداران یک کالا، مشتریان یک نوع خدمات، مخاطبان پیام‌ها و انگاره‌های یکسان، پدید می‌آورد. از آنجا که فرهنگ ملی، بیشتر در معرض تأثیرات خارجی قرار می‌گیرد حفظ هویت به صورت دست نخورده از هر زمان دیگری دشوارتر می‌شود.^۷

امروزه ساکنان دهکده‌های کوچک و به ظاهر دورافتاده جهان سوم می‌توانند در خلوت خانه‌های خود، پیام‌ها و تصاویر فرهنگ‌های ثروتمند و مصرف‌گرایی غربی را دریافت کنند که این خود، آنها را به دهکده جهانی شبکه‌های جدید ارتباطی پیوند می‌زند. لباسهای جین، یعنی شلوار متحدالشکل در فرهنگ جوانان غربی، همان اندازه در آسیای جنوبی شرقی مصرف دارد که در اروپا و ایالات متحده آمریکا. البته این امر زائیده بازار یابی برای مصرف‌کنندگان جوان نیست بلکه این کالاها عمدتاً و به طور واقعی در کشورهایمانند تایوان یا هنگ کنگ یا کره جنوبی و فیلیپین برای فروشگاههای معتبر و شیک نیویورک، لس آنجلس،

○ جهانی شدن، فرایند متمایزکننده و در عین حال همگون‌سازی است که از یک سو با پذیرش ارزش پاره‌فرهنگها و توانایی‌های محلی، جهان را به سوی کثرت‌گرایی فرهنگی سوق می‌دهد و از سوی دیگر با برجسته کردن یک فرهنگ جهانی، فرهنگ‌ها و هویت‌های ملی و محلی را متأثر می‌سازد.

رژیم‌های سیاسی، انبساط بدنی‌های حکومت‌های کشورهای جهان سوم به بانک‌های غربی، و دریافت پیام مصرف‌گرایی، بسیاری از مردم کشورهای در حال توسعه را به سمت و سوی می‌کشاند که در آن چیزهای مطلوب بیشتر یافت می‌شود و شانس بقا بالاتر است. در عصر ارتباطات جهانی، غرب مکان مطلوبی برای مردم جهان سوم به‌شمار می‌رود. اما این مردمان خود حامل فرهنگی هستند که بر مردمان جهان پیشرفته تأثیر می‌گذارد.

یادداشت‌ها

1. Stuart Hall, "The Question of Cultural Identity", in S. Hall, D. Held, and A. McGrew (eds) *Modernity and Its Futures*, (Cambridge: Polity Press, 1992), p. 295.
2. Immanuel Wallerstein, *The Politics of World Economy*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1984) pp. 166-67.
3. Ernest Renan, "What is a Nation" in Homi W. Bhabha, (ed) *Narrating the Nation* (London: Routledge, 1990) p. 19.
4. Ernest Gellner, *Nations and Nationalism*, (Oxford: Blackwell, 1983) pp. 37-38.
5. Anthony Giddens, *The Consequences of Modernity*, (Cambridge: Polity Press, 1990) p. 64.
6. David Harvey, *The Condition of Post Modernity*, (Oxford: Oxford University Press, 1989), p. 240.
7. Hall, *op. cit.*, p. 302.
8. *Ibid.* p. 305.

جهانی شدن قرار می‌گیرند؟ از آنجا که مبادلات فرهنگی بین غرب و دیگر نقاط جهان نامتعادل و نابرابر است جهانی شدن پدیده‌ای است که اساساً غربی به نظر می‌رسد. با اینکه سرمایه‌داری جهانی خود را به صورت امری فراتاریخی و فراملی و یک نیروی تعالی بخش و جهانی کننده و نوساز نشان داده است، اما در حقیقت امری مربوط به غربی‌سازی یعنی صادرات کالاها، ارزشها، اولویت‌ها و شیوه‌های زندگی غربی است. در روند مواجهه نابرابر فرهنگی، غیرغربی‌ها ناچار از انقیاد و اطاعت از غرب می‌شوند. جهانی شدن همانطور که فاصله‌ها را از بین می‌برد، روابطی جوامع مرکزی و جوامع پیرامونی را اجتناب‌ناپذیر و آن را تشدید می‌کند.^۸

جوامع پیرامونی و کشورهای در حال توسعه همواره در معرض نفوذ فرهنگی غرب بوده‌اند و نمی‌توان جوامع مذکور را جوامعی بسته تلقی کرد. جهانی شدن بر همه جا از جمله غرب اثر می‌گذارد و جوامع پیرامونی نیز هرچند آهسته‌تر و ناموزون‌تر، اثر کثرت‌گرایانه آن را تجربه می‌کنند. با وجود این، حرکت سبک‌ها، انگاره‌ها، کالاها و هویت‌های مصرفی غرب به جهان در حال توسعه با حرکت مردم از جوامع در حال توسعه به جوامع توسعه‌یافته در یکی از مستمرترین و درعین حال بی‌برنامه‌ترین دوره‌های مهاجرت تاریخ معاصر قرین شده است. فقر، قحطی، خشکسالی، عدم توسعه اقتصادی، جنگ‌های داخلی، ناآرامی‌های سیاسی، تضادها و تنش‌های منطقه‌ای و تغییرات در

○ هرچه زندگی اجتماعی بیشتر در معرض شبکه‌های مختلف، مکانها، مسافرتها بین‌المللی و تصاویر شبکه‌های جهانی و سیستم‌های ارتباطی قرار می‌گیرد هویت‌ها از زمان، مکان، تاریخ و سنت فاصله بیشتری پیدا و آزادانه‌تر عمل می‌کند.